

دو فصلنامه تخصصی «پژوهش سیاست نظری»
دوره جدید، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۰۵/۱۴

ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران

رضا سیمبر*

چکیده

مقاله حاضر ضمن ارائه مدلی نردبانی از روند همگرایی منطقه‌ای و تشریح و تبیین مراحل مختلف آن، به تفاوت‌های اصلی نو منطقه‌گرایی با منطقه‌گرایی کلاسیک خواهد پرداخت.

ایده نوشتار این است که با توجه به پنج حالت: فضای منطقه‌ای، مجموعه منطقه‌ای، جامعه منطقه‌ای، اجتماع منطقه‌ای و مجموعه سیاسی نهادینه شده منطقه‌ای؛ منطقه آسیای جنوب غربی با توجه به شرایط فعلی در پلکان دوم یعنی مجموعه منطقه‌ای قرار دارد و تأمین صلح منفی و نه صلح مثبت در آن اولویت دارد. این مقاله راهبردهای اصلی سیاست خارجی ایران را در این زمینه بررسی می‌کند تا به راه حل مناسبی دست یابد.

واژگان کلیدی: آسیای جنوب غربی، منطقه‌گرایی کلاسیک، منطقه‌گرایی مدرن، سیاست خارجی ایران، سطوح مختلف منطقه‌ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دنیایی که روند جهانی شدن در آن سرعت چشمگیری دارد، منطقه‌گرایی بسیار با اهمیت است، زیرا روابط درون منطقه‌ای می‌تواند تسهیل‌کننده‌ی روند جهانی شدن باشد.

در حالی که بسیاری از مناطق، شاخصه‌های اصلی منطقه‌گرایی رو به تکامل را ندارند، برخی مانند اتحادیه اروپایی در روند توسعه و تکامل منطقه شدن، حرکت‌های بسیار خوبی کرده‌اند. منطقه‌گرایی در یک ساختار مبتنی بر صلح مثبت انجام می‌گیرد و غالباً از روندهای غیرسیاسی شروع می‌شود تا در نهایت به روندهای حقوقی و سیاسی منتهی شود.

منطقه‌ی آسیای جنوب غربی، یکی از مناطقی است که روند منطقه‌گرایی کمتر در آن به طور بارز مطرح شده است. حال سوال اساسی که این مقاله پس از تشریح مدل پلکانی منطقه‌گرایی، به آن پاسخ می‌دهد، این است که این منطقه در کجای این روند قرار دارد؟ با چه چالش‌ها و موانع عمده‌ای برای منطقه شدن مواجه است و جایگاه سیاست خارجی ایران در این باره چیست؟ فرضیه اصلی نوشتار این است که این منطقه هنوز به دوران صلح مثبت وارد نشده است و در رده‌های پایین روند منطقه‌گرایی قرار دارد ایران نیز راهی پرچالش برای نقش‌آفرینی مؤثر در این روند پیش رو دارد. به نظر می‌رسد راهکارهای غیرسیاسی بهترین روش برای تعمیق روند همگرایی در این منطقه به عنوان گام‌های اول باشد.

منطقه‌گرایی و تفاوت آن با سایر روندهای بین‌المللی

منطقه‌گرایی در اینجا به معنای بذل توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص است که به نظر می‌رسد بهترین مکان برای تحقق منافع و ایده‌آلهای کشورهای مربوط باشد. البته در این مجموعه هم اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی می‌توانند دخیل باشند. باید توجه داشت که بین تعریف‌های مختلف از منطقه‌گرایی همه آنها در دو مؤلفه مشترک هستند:

اول آنکه بازیگران مشخص، آن منطقه یا محدوده‌ی جغرافیایی را بهترین فضا برای نیل به اهداف خود می‌دانند (Kothari, 1974: 19-41). دوم آنکه اهداف هر کشور در ارتباط با منافع ملی آن کشور است و معیارها هم به شکل محوری و بنیادین جنبه

منفعت‌گرایانه دارد. به عبارت دیگر همه سیاستگذاری‌ها و اعمال سیاست‌ها ناشی از سیاست واقع‌گرایانه منفعت‌محور است^۱ و در آن معیارهای اخلاقی با ابعاد خیرخواهانه مطرح نیست (Yalem, 1965: 21-43).

البته در مطالعه‌ی، روند منطقه‌گرایی، باید توجه داشت که منطقه‌گرایی در تعارض با برخی دیگر از مفاهیم بین‌المللی مانند ملی‌گرایی، آموزه‌های یک جهانی یا بخش‌گرایی^۲ است. منطقه‌گرایی قطعاً ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم نیست؛ چرا که ملی‌گرایی تفکر وستفالی - محور است که در آن شعار «زنده باد منافع ملی» شعاری اصلی است. بدیهی است که تأکید بر ملی‌گرایی، سد‌کننده‌ی راه منطقه‌گرایی است؛ چرا که در بسیاری جاها این دو نمی‌توانند با یکدیگر سرسازش داشته باشند. اما نباید نکته‌ای ظریف را در مطالعات منطقه‌ای نادیده گرفت و آن اینکه خواه ناخواه در بستر تکاملی منطقه‌گرایی، ملی‌گرایی‌های متفاوت در کنار هم مانده‌اند و نفي ملی‌گرایی، می‌تواند به چالش‌هایی جدی تبدیل شود (Hass, 1964, 19-31).

منطقه‌گرایی با جهان‌گرایی نیز متفاوت است. این نظرها در ابعاد مختلف، چه سیاسی، چه اقتصادی و غیره همان آموزه‌های یک جهانی است. یعنی در دیدگاه این نظریه‌پردازان، نظام بین‌الملل، واحدی یکپارچه و غیرقابل تجزیه در یک افق راهبردی تلقی می‌شود؛ در حالی که در منطقه‌گرایی چنین مؤلفه‌ای پذیرفته نیست، اما در نهایت تعامل و همکاری بین مناطق می‌تواند راه را برای تحقق سریعتر راهکارهای جهان‌گرایی فراهم کند.

آخرین مفهوم مرتبط این است که منطقه‌گرایی را نباید با بخش‌گرایی یکی دانست. در بخش‌گرایی موضوع خاصی، صرف‌نظر از محدوده جغرافیایی، مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد، می‌توانند یک نمونه بارز باشند. باید توجه داشت که همه این نگرش‌ها دارای شکل‌های افراطی بوده‌اند که به سختی می‌توانند با منطقه‌گرایی به مصالحه برسند (Mitrany, 1966: 41-49).

1. Realpolitik
2. Sectoralism

نو منطقه‌گرایی و منطقه‌گرایی کلاسیک

در آخرین دهه‌ی قرن بیستم، مهمترین تحول سیاسی بین‌المللی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جهان دو قطبی بود. این پدیده به طور چشمگیری بر بسیاری از موضوعات روابط بین‌الملل تأثیر گذاشت که یکی از آنها منطقه‌گرایی است. با توجه به تغییر و تحول ایجاد شده، روند جدیدی از منطقه‌گرایی بوجود آمده است که به آن نو منطقه‌گرایی می‌گویند که بسیاری از مشخصات آن، با منطقه‌گرایی کلاسیک متفاوت است:

۱. منطقه‌گرایی کلاسیک، در چارچوب نظام دو قطبی متولد شد، اما نومنطقه‌گرایی در یک نظام چند قطبی مطرح شده است. افول قدرت آمریکا و نابودی نظام کمونیستی، فضایی را به وجود آورده است که در آن نومنطقه‌گرایی می‌تواند به طور جدی رشد کند. این موضوع در نظام دو قطبی میسر نبود، زیرا آن نظام تمایل به ایجاد شبه مناطق یا اقمار متعلق به خود داشت. الگوی کهنه منطقه‌گرایی سلطه‌گونه را به ویژه در اروپای قبل از سال ۱۹۸۹ شاهد هستیم.

۲. منطقه‌گرایی کلاسیک ریسک از بالا، هرم وار و غالباً از طریق مداخله ابر قدرت‌ها بود، اما نو منطقه‌گرایی یک حرکت درون‌زا است که در آن، کشورها به دنبال همکاری برای مقابله با چالش‌های دنیای امروزند. بنابر این منطقه‌گرایی راهی برای مقابله با تحولات جهانی است، چرا که اغلب کشورها فاقد توانایی و ابزارهای لازم در مقابله با چنین چالش‌هایی در سطح ملی هستند.

۳. منطقه‌گرایی کلاسیک، از لحاظ اقتصادی درون‌گرا یا حمایت‌گر بود، نو منطقه‌گرایی غالباً باز است و بنابراین بیشتر توانایی انطباق با جهانی به هم پیوسته را داراست.

۴. منطقه‌گرایی کلاسیک، در مورد اهداف خود، ویژه عمل می‌کرد؛ مثلاً در زمینه اقتصادی یا نظامی، اما نو منطقه‌گرایی بیشتر روندی جامع و چند بعدی است. این روند تنها شامل یک مسئله نیست؛ بلکه موضوعاتی مانند امنیت، توسعه اقتصادی، حقوق بشر و مسایل زیست محیطی را هم در بر می‌گیرد.

۵. منطقه‌گرایی کلاسیک، بیشتر بر روند بین‌ملت - کشورها تأکید می‌کرد؛ اما نومنطقه‌گرایی جزئی از تحول ساختاری در سطح بین‌الملل است که در آنها بازیگران

غیردولتی نیز در سطوح مختلف فعال هستند (Hettne, 2000: 20-27). بنابراین می‌توان گفت که نومنطقه‌گرایی شامل وجوه مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و فقط در تجارت آزاد خلاصه نمی‌شود. اما در عین حال، جاه‌طلبی سیاسی مبنی بر ایجاد توازن و هویت منطقه‌ای، رجحان اولیه دارد. نومنطقه‌گرایی به روند جهانی شدن مرتبط است و بنابراین نمی‌توان صرفاً از روزنه‌ی منطقه مشخصی به آن نگریست. مفهوم منطقه‌گرایی در چارچوب موضوعات مربوط به نظم جهانی دیده می‌شود؛ چرا که تلاش برای توسعه منطقه‌گرایی در هر جای دنیا تأثیراتی بر مناطق دیگر دارد.

تقسیم‌بندی روند منطقه‌گرایی

امروزه در عرصه روابط بین‌الملل می‌توان مناطق گوناگون سطح جهان را این گونه تقسیم کرد:

۱. **مناطق محوری:** از ثبات اقتصادی برخوردارند و از لحاظ اقتصادی پویا هستند. گاهی نیز درصد کسب سلطه یا هژمونی بر سایر قسمت‌های دنیا هستند، (دنیایی که خارج از حیطه‌ی منطقه آنهاست) بهترین مثال در این زمینه اتحادیه اروپاست. منطقه‌ی دیگر یعنی آمریکای شمالی و شرق آسیا هم از لحاظ اقتصادی بسیار قدرتمندند اما در زمینه نظم سیاسی مشکل دارند (Ojendal, 2001: 81-93).

۲. **مناطق میانی:** در ارتباط تنگاتنگی با مناطق محوری هستند؛ چرا که درصدند معیارهای توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی را فراهم کنند تا بتوانند قابلیت انطباق با مناطق محوری داشته باشند. در این زمینه می‌توان به اروپای مرکزی اشاره کرد که به شدت به دنبال الحاق به اتحادیه اروپاست. آمریکای لاتین و حوزه کارائیب که به دنبال آمریکای شمالی است و نهایتاً چین، آسیای جنوب شرقی، استرالیا و نیوزیلند که در دست ژاپن به فضای اقتصادی شرق آسیا نزدیک می‌شوند (Tamamoto, 1997: 91-96).

۳. **مناطق پایینی:** که از لحاظ سیاسی آشفته و از لحاظ اقتصادی با مشکلات زیادی مواجهند. بنابراین آنها می‌کوشند روندی در پیش گیرند که از حاشیه‌نشینی درآیند. ترتیبات منطقه‌ای آنها غیرمؤثر و شکننده است. مناطق مربوط به شوروی سابق، بالکان، خاورمیانه، آسیای جنوبی، آسیای جنوب غربی و آفریقا در این گروه قرار می‌گیرند که خاورمیانه بدترین

ساختار منطقه‌ای را در این مجموعه داراست. (Ayoob, 1991: 257-293).

روند تکاملی منطقه شدن

آژانس‌ها و انگیزه‌ها:

در ابتدا باید گفت که در روندهای جدید منطقه‌گرایی به سه کارگزار اشاره می‌شود: اولین، مهم‌ترین و قدیم‌ترین کارگزار در زمینه‌ی منطقه‌گرایی حکومت‌ها هستند. دوم، عناصر جامعه مدنی هستند، مانند: سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، گروه‌های لابی و فشار، گروه‌های فکری و تحقیقاتی و سوم، عناصر بازار مانند اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌های ملی و چند ملیتی، شبکه‌ها و بانک‌های مالی و پولی. البته باید توجه داشت در هر روند منطقه‌گرایی انگیزه‌های گوناگونی مانند اقتصاد، تجارت، امنیت، سیاست، حقوق بشر، امور اجتماعی و زیست محیطی می‌توانند مطرح باشند. در حالی که روندهای منطقه‌گرایی کلاسیک بیشتر امنیت محور و سیاست محور بودند؛ روندهای نو منطقه‌گرایی بیشتر جامع هستند و مسائلی مانند حقوق بشر و محیط زیست را در بر می‌گیرند. مضافاً اینکه باید خاطر نشان ساخت، اگر چه منطقه‌گرایی کلاسیک عمدتاً دولت محور است، اما در نومنطقه‌گرایی مؤلفه‌های جامعه مدنی و بازار نیز کم داخل می‌شوند (Buzan, 1996: 11-27).

منطقه شدن^۱، روندی است که در آن فضای جغرافیایی از حالت غیرفعال به حالتی فعال تبدیل می‌شود. منطقه‌گرایی به مفاهیم صلح مثبت و صلح منفی نیز ارتباط پیدا می‌کند. هر چه روند منطقه‌گرایی کامل‌تر باشد، حرکت از سمت صلح منفی به سمت صلح مثبت نیز سریعتر است.

اولین حرکت، فضای منطقه‌ای است که در آن موانع طبیعی و جغرافیایی به عنوان عناصر مجزا و متمایز در منطقه محسوب می‌شوند. در این حالت، حتی ممکن است صلح منفی وجود نداشته باشد و جنگ و خصومت به عنوان شاخصه اصلی حکومت کند. مؤلفه‌های مادی و معنوی لازم برای همگرایی موجود نیست و منطقه با چالش‌های بسیار متفاوتی مواجه است (Acharya, 1998: 7-21).

مجموعه منطقه‌ای، پلکان دوم است که در آن بازیگر اصلی، ملت - کشورها هستند.

^۱. Regionness

روابط بین بازیگران بسیار پیچیده و متأثر از رقابت و خصومت است تا همکاری و تعاون. نظام وستفالی در این مجموعه به شدت تأثیرگذار است. ارتقای امنیت و منافع ملی آخرین هدف محسوب می‌شود. نظام، امنیتی است و فرمول تأمین آن، موازنه وحشت یا همان موازنه قواست. تلاش بیشتر برای تحقق صلح منفی است اما علایمی برای شکل‌گیری صلح مثبت هم کم‌کم به وجود می‌آید. در اینجا پایین‌ترین سطح اعتمادسازی، صلح منفی را به وجود می‌آورد. بازیگران خارجی نیز به شدت دارای نفوذ هستند و حتی حالت سلطه دارند و نوع موازنه‌های ایجاد شده، برون‌زاست. معمولاً مناطق پایینی که به آنها اشاره شد، دارای چنین ویژگی‌های هستند (Robertson, 1992, 18-31).

جامعه منطقه‌ای و صلح جامعه، قدم سوم است که در آن صلح مثبت تقویت می‌شود. بازیگران منطقه‌ای متنوع می‌شوند. نقش فزاینده‌ی عناصر جامعه مدنی و بازار را می‌توان مشاهده کرد. رفاه مردم، هدف اصلی طراحان منطقه‌ای است. انجام گفتگو بر فرمول موازنه قوا و هزینه‌های نظامی ترجیح داده می‌شود. نفوذ بازیگران خارجی کم‌رنگ‌تر می‌گردد و سطح اعتمادسازی با توجه به روند صلح مثبت گسترده‌تر می‌شود مناطق میانی در این مجموعه قرار می‌گیرند (Russet, 1996: 27-31).

مرحله چهارم، اجتماع منطقه‌ای و صلح اجتماع است. در این مرحله، بازیگران غیردولتی از نفوذ بیشتری برخوردار می‌شوند. ساز و کارهای منطقه‌ای سازمان یافته و نهادینه می‌شوند. تلاش کشورها این است که در راستای تحقق هر چه بهتر صلح مثبت به کسب اصول هویتی مشترکی بپردازند. سطح اعتمادسازی در این مرحله بسیار بالاست و زمینه‌های بسیار پیشرفته برای همکاری لشکری و کشوری وجود دارد. نهادهای مدنی بسیار تکامل یافته‌اند و روابط مردم - مردم نیز بسیار خوب است. در این مرحله می‌توان به عنوان نمونه به اتحادیه اروپا اشاره کرد (Fawcett, 1995: 22-25).

آخرین مرحله، مجموعه سیاسی و نهادینه شده‌ی منطقه‌ای است که صلح نیز در آن نهادینه شده باشد. این یک وضعیت ایده‌آل است که در عرصه روابط بین‌المللی امروز نظیری ندارد. این مجموعه محل پیوند مردم و ساختارهای سیاسی است و حاکمیت منطقه‌ای کاملاً نهادینه می‌شود. ما شاهد عمل منسجم قانون - حکومت و جامعه برای تأمین صلح و امنیت هستیم و در این چارچوب حاکمیت منطقه‌ای مشترک شکل می‌گیرد (Meashimer. 2000: 19-28).

منطقه‌گرایی و آسیای جنوب غربی

آسیای جنوب غربی که شامل کشورهای ایران، قزاقستان، عربستان، پاکستان، ترکیه، افغانستان، یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عراق، عمان، قرقیزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارت متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، فلسطین، کویت، قطر، لبنان و بحرین می‌باشد را می‌توان در گروه مناطق پایینی یا مجموعه منطقه‌ای قرار داد. یعنی منطقه‌ای که از لحاظ تکامل روندهای همگرایانه بسیار عقب افتاده است. رفتار کشورها کلاسیک و براساس معیارهای وستفالی تعیین می‌شود. هر کشوری در این مجموعه به دنبال تأمین منافع ملی خود است و ارتقای امنیت خود را در نظر دارد.

اصولاً کشورهای منطقه هنوز با شرایط مدرن جامعه‌ی بین‌المللی و روند جهانی شدن، چندان هماهنگ نیستند و بیشتر ترجیح می‌دهند از همان سبک کلاسیک در نظام دستخالی استفاده کنند. در این سبک‌های کلاسیک، عمدتاً کشورها خود محور هستند و حاضر نیستند به خاطر همگرایی‌های منطقه‌ای، از منافع ملی خود در حد معقول چشم‌پوشی کنند. این درحالی است که در شیوه‌های مدرن و با توجه به جامعه‌ی بین‌المللی، کشورها برای رسیدن به همگرایی تلاش می‌کنند تا خود را در سبک کلاسیک محدود نسازند و پروسه همگرایی را تسریع کنند و خوب می‌دانند که لازمه شتاب بخشیدن به روند همگرایی، ممارست و توافق بر منافع مشترک و چشم‌پوشی موقت از برخی منافع ملی است. به عنوان نمونه، اگر بانک‌های مرکزی اروپایی صرفاً به روش‌های پولی و مالی سابق اکتفا می‌کردند، پول واحد اروپایی در بستر جامعه اروپایی به وجود نمی‌آمد، لذا لازم بود که به طراحی آن دسته از سیاست‌های مالی بپردازند که در آن بتدریج سیاست‌های پولی و ملی خود را کنار بگذارند تا بتوانند به واحد پولی مشترک در سطح جامعه اروپایی برسند.

در این مجموعه مسایل، چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد که بهترین حالت، همان صلح منفی است و آن هم همواره به خاطر موضوعات گوناگون در معرض تهدید است. رقابت‌های شدید منطقه‌ای در خلیج فارس، مسایل حل نشده ایران و عراق، اشغال عراق و افغانستان به دست نیروهای بیگانه، اختلافات به جنگ منجر شده آذربایجان و ارمنستان، اختلافات داخلی یمن، مسئله اقلیت‌های بومی، قومی و طایفه‌ای در جمهوری‌های به استقلال رسیده پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، وجود جمعیت

روس در این کشورها، مسئله اکراد در ایران، ترکیه، عراق و سوریه، مسائل ریشه‌دار و عمیق خاورمیانه به ویژه مسئله حل نشده اعراب و اسرائیل، سوابق عراق و کویت، مسائل بحرانی لبنان، شیوع انقلاب‌های نارنجی در کشورهای قفقاز، مسئله اختلاف برانگیز و حل نشده رژیم حقوقی دریای خزر، موضوع اختلاف شیعه و سنی، عرب و غیرعرب، نابرابری‌های شدید اقتصادی، نخبه‌گرایی منطقه‌ای به ویژه در مورد ایران و عربستان. مسئله نظامی‌گری پاکستانی و اختلافات آن با هند بر سر کشمیر، چالش‌های درون کشوری در این کشورها که غالباً فاقد ساختارهای دموکراتیک هستند و نقض حقوق بشر در اغلب آنها وجود دارد.

بنابراین می‌توان گفت در این منطقه دو مسئله نسبت به سایر چالش‌ها و موانع، در عدم شکل‌گیری روند همگرایی جدی‌تر است. یکی مشکلات بین کشوری یا منازعات بین آنها و دیگر برخوردهای درون کشوری که هر کدام به نوبه خود انرژی زیادی از آنها می‌گیرد. بدیهی است برای نیل به همگرایی، ابتدا لازم است به مدیریت این دسته از بحران‌ها پرداخت و با وجود چنین مسایلی، تحقق کوچکترین مراحل همگرایی نیز امکان‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، ابتدا باید بر موانع موجود در راه نیل به همکاری‌های منطقه‌ای فائق شد، به نحوی که صلح منفی تحقق یابد و سپس برای صلح مثبت برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به مسائل فوق، منطقه فاقد ثبات سیاسی و امنیتی لازم برای ایجاد ساختارهای قدرتمند است. سطح اعتماد در میان بسیاری از کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر بسیار پایین و حتی در مواردی خصمانه است. نقش بازیگری بازیگران فرا منطقه‌ای در این منطقه بسیار پررنگ است که روسیه، آمریکا، اروپا و چین هر کدام در این عرصه نقش دارند و کشورهای اقماری در اکثر موارد تابع نظر آنها می‌باشند. طراحی نظام موازنه قوا باعث می‌شود که هزینه بسیار زیادی صرف تأمین خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی شود و بودجه کلانی از درآمد این کشورها صرف نظام امنیتی و تسلیحاتی گردد.

نقش‌آفرینی بازیگران خارجی به روشهای مختلف در روند منطقه‌گرایی و همگرایی تأثیر دارد. از جمله اینکه در بسیاری موارد این نقش‌آفرینی به قطب‌بندی هر چه بیشتر منطقه منجر خواهد شد و کشورهای منطقه هر کدام به سمت یکی از بازیگران خارجی

تمایل پیدا خواهند کرد. نکته این است که در این قطب‌بندی، بازیگران فرامنطقه‌ای براساس تعریفی که از مسائل خود دارند، شکل روابط با کشورهای منطقه را تعریف می‌کنند که در بسیاری از نمونه‌ها نمی‌تواند قابل انطباق با همگرایی‌های منطقه‌ای باشد و به جای اینکه به آن کمک کند، هر چه بیشتر باعث واگرایی و قطب‌بندی در منطقه خواهد شد.

بنابر این به دو دلیل اغلب این کشورها توانایی لازم برای نقش‌آفرینی مثبت در روند همگرایی را ندارند. اول به خاطر وابستگی به کشورهای خارجی و دوم به خاطر مشکلات ملی و درونی. این کشورها عمدتاً آنقدر با مسایل داخلی خود سردرگمند که چندان توانی برایشان باقی نمی‌ماند که آن را هزینه منطقه کنند. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی نیز در برخی از این کشورها به گونه‌ای عمل می‌کند که مانع روند منطقه‌گرایی است.

با بررسی وضعیت بسیاری از کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، می‌توان دید که چگونه آنها اغلب درگیر مسایل مربوط به بحران مشروعیت، بحران هویت و بحران نوگرایی هستند که در این میان از همه بارزتر و عمده‌تر بحران مشروعیت است. فقدان ساختارهای دمکراتیک، وجود دولت رانتی، کم‌رنگ بودن احزاب و گروه‌های سیاسی، ضعف ساختارهای مدنی، پایین بودن مشارکت‌های سیاسی مردمی، نارضایتی عمومی، فاسد بودن ساختارهای بوروکراتیک دولتی همه و همه به تشدید بحران مشروعیت در این کشورها کمک کرده است. این درحالی است که برخی از این کشورها دچار بحران هویت نیز می‌باشند. مضافاً اینکه مطرح شدن عناصر مدرنیزاسیون، روند جهانی شدن، بالا رفتن سطح آگاهی و آموزش مردم، گسترش رسانه‌ها و مطبوعات، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها نیز به نوبه خود سطح توقع ملی را بالا می‌برد و به چرخه بحران نوگرایی در این کشورها سرعت می‌بخشد. حال برای این دسته از کشورها برنامه‌ریزی همگرایی منطقه‌ای بسیار مشکل است و به نظر می‌رسد که در ابتدا باید قدری بیشتر به حل بحران‌های اشاره شده در سطح ملی بپردازند.

نکته دیگری که باید به دقت آن توجه شود، بازیگری و نقش‌آفرینی اسلام است. می‌توان گفت عمدتاً اسلام در این مجموعه به جای اینکه عامل وحدت و همگرایی باشد بیشتر عامل تفرقه و واگرایی خواهد بود، چرا که اولاً تلقی‌های گوناگونی از مذاهب اسلامی، حداقل از منظر حکومتی، وجود دارد. به عنوان نمونه، حکومت وهابی سعودی

نمی‌تواند حکومتی شیعه در ایران را با توجه به شرایط فعلی، تحمل کند. ثانیاً تضاد نگرش‌های مذهبی و سکولار است. اغلب رژیم‌های سیاسی منطقه، روش سکولار را برای حکومت انتخاب کرده‌اند و مدل نظام ایرانی را برای امنیت و ثبات سیاسی خود خطرناک قلمداد می‌کنند.

بازیگری ایران در نظام منطقه‌ای آسیای جنوب غربی

ایران زمانی می‌تواند در این منطقه نقش محوری داشته باشد که ظرفیت‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را تکمیل کند. سطح توسعه سیاسی و اقتصادی داخلی خود را ارتقا بخشد. ایران برای نقش‌آفرینی مؤثر چند نکته را باید مورد توجه قرار دهد. اول اینکه مشکلات خود را در عرصه سیاست خارجی با غرب حل کند. بهترین راه، طریق مذاکره و گفت‌وگوست که ضمن حفظ اصل حاکمیت ملی و اقتدار کشور، براساس مصلحت در این زمینه اقدام کند. تا زمانی که ایران نتواند مشکلات خود با غرب را حل کند، چالش‌ها و مسائل زیادی در زمینه‌های گوناگون سیاست خارجی از جمله روند منطقه‌گرایی در آسیای جنوب‌غربی خواهد داشت. تحریم‌ها، اساس توسعه اقتصادی ایران را با تهدید مواجه می‌کند.

قطب‌بندی‌های بلوک غرب بویژه آمریکا با کشورهای منطقه، نوع رابطه سیاسی و اقتصادی ما را با آنها تحت تأثیر قرار خواهد داد که نمونه‌های متفاوت این مسئله را در قضایای گوناگون مانند لوله‌کشی نفت و گاز یا دریای خزر شاهد بوده‌ایم.

باید توجه داشته باشیم، ما در موقعیتی نیستیم که با توجه به پارامترهای قدرت از طریق توسل به زور، ابرقدرت‌ها را از منطقه و معادلات سیاسی و امنیتی آن حذف کنیم. بنابراین راهکار سیاست خارجی ما باید دو چیز باشد. تنش‌زدایی و اعتمادسازی. شایسته است طراحان و کارگزاران سیاست خارجی به گونه‌ای عمل کنند که با حفظ و صیانت حاکمیت ملی، حتی‌الامکان دشمن‌تراشی نکنند و با دید مصلحت‌گرایانه بر سر میز مذاکرات رو در رو نشسته و مسایل را از طریق گفت‌وگو حل کنند. سیاست خارجی نباید عرصه‌ی بازی برد - باخت باشد و باید به گونه برد - برد آن را طراحی کرد.

به نظر می‌رسد طراحان سیاست خارجی ایران باید به ارزیابی مجدد سیاست خارجی توسعه‌گرا - که پس از انقلاب در ایران حاکم بوده است - بپردازند. باید تلاش کرد تا

هیجان‌گرایی در سیاست خارجی به عقلانیت تبدیل شود. به نظر می‌رسد ما هر چه بیشتر به یک اجماع فکری و راهبردی در سیاست خارجی نیازمندیم. این در حالی است که سیاست خارجی تا حد زیادی به آرامش و ثبات داخلی و بالا رفتن میزان کارآمدی و مشروعیت نیز وابسته است. بالا رفتن سطح زندگی مردم، حل مشکل گرانی، بیکاری، مسکن و تورم از اولویتهای اساسی است.

به نظر می‌رسد بهترین راهکار بازیگری ایران در منطقه راهکارهای غیرسیاسی است. چرا که طراحی اولیه موضوعات سیاسی و امنیتی غالباً واگرایانه و اختلاف‌آفرین خواهد بود. اگر به روند همگرایی اتحادیه اروپا نیز توجه کنیم متوجه خواهیم شد که چگونه این روند نیز در ابتدا از روند اقتصادی و غیرسیاسی استفاده نمود.

به دلیل سابقه تجاوزها و خصومت‌های بسیار در میان کشورهای این منطقه، همسویی امنیتی و سیاسی امر دشواری است. در اروپا برای جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگر و با عبرت گرفتن از دو جنگ جهانی، عزم راسخی برای همکاری به وجود آمده است. اما کشورهای آسیای جنوب غربی، احساس امنیت چندانی به یکدیگر ندارند و سابقه تاریخی تجاوزهای متعدد، به این بی‌اعتمادی‌ها دامن می‌زند.

مضافاً اینکه به نظر نمی‌رسد همه اعضای منطقه بر این باور باشند که برای تأمین امنیت می‌توان به ظرفیت‌های داخل منطقه بسنده کرد و به نیروهای خارج منطقه‌ای چشم نداشت.

حل مناقشات منطقه‌ای به گذشت زمان و صبوری نیازمند است. اما از آن مهم‌تر این است که کشورها از نگرش و تفکری جهانی برخوردار باشند و از اختلافات ایدئولوژیک خود چشم‌پوشی کنند. امکان همگرایی در منطقه آسیای جنوب‌غربی به دلیل جنگ با تروریسم و تنازعات موجود، همچنین حضور قدرت‌های بزرگ، بسیار دشوار است.

نتیجه‌گیری

امروزه منطقه آسیای جنوب‌غربی با برخورداری از مؤلفه‌های یک منطقه، می‌تواند دارای اصالت، هویت و فضای مشخص و استعداد قابل توجه برای توسعه و پیشرفت باشد. حوزه تمدنی آسیای جنوب‌غربی با به کارگیری الگوی ناشی از همکاری‌های دسته‌جمعی و ظرفیت‌های فراوان خود، می‌تواند به منطقه‌ای تأثیرگذار و مستقل در جامعه جهانی

تبدیل شود. این منطقه دارای توانمندی‌های زیادی در حوزه‌های مختلف مرتبط با ایران یعنی حوزه قفقاز و آناتولی، دریای خزر، آسیای مرکزی و حوزه خلیج فارس است. منطقه آسیای جنوب غربی، در مجموعه‌ی منطقه‌ای قرار دارد که هدف نهایی آن، صرفاً تحقق صلح منفی است؛ اما می‌توان قدم‌هایی را به سمت صلح مثبت نیز برداشت. در سیاست خارجی ایران براساس سیاست واقع‌گرایانه و منافع ملی‌گرایانه باید با تدبیر و حفظ مصلحت و صیانت کشور حرکت کرد.

نباید به روند همگرایی در این منطقه کمال‌گرایانه نگریست، زیرا موانع و چالش‌های بسیار زیادی برای تحقق روند همگرایی وجود دارد. ایران نیز در شرایط فعلی نمی‌تواند به عنوان قدرت هژمون، راه را برای تحقق سند چشم‌انداز باز کند. اولاً ایران باید مسائل داخلی در زمینه‌ی توسعه سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی را بهبود بخشد و در عرصه‌ی خارجی اولویت را به حل مسائل خود با غرب بدهد و در این مجموعه بدانند که هرگز روسیه نمی‌تواند بازیگر متحد و قابل اعتمادی برای ما باشد.

راهکار سیاست خارجی ایران در این منطقه تنش‌زدایی و بالا بردن سطح اعتماد است، در مدل هم توضیح داده شد که حرکت از سمت مجموعه منطقه‌ای به سمت جامعه منطقه‌ای یا حرکت از سمت صلح منفی به سمت صلح مثبت، اعتمادسازی است. در این مرحله نقش دادن به عناصر قومی و فرقه‌ای تنش‌زا و واگرایانه خواهد بود.

راهکارهای غیرسیاسی، بهترین روش برای تعمیق روندهای همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی است. مبارزه با تروریسم، یکی از بهترین روش‌ها برای تعمیق روندهای همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی است. مبارزه با تروریسم با محور مبارزه با نوسلفی‌ها و طالبان می‌تواند مبنای همکاری قرار گیرد.

همکاری‌های ورزشی و برگزاری‌های المپیک‌های مربوط می‌تواند به عنوان راهکار انتخاب شود. تبادل استاد و دانشجو و همکاری‌های دانشگاهی نیز در این راستا مؤثرند.

گرایش به کشورهای آسیایی می‌تواند به ایران این مجال را بدهد که اولاً برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت همکاری با کشورهای شرقی و شمالی را برای روزهای سخت در ذهن داشته باشیم. ثانیاً از پتانسیل این کشورها برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات استفاده کنیم. شایسته است ایران، ایجاد تأسیسات منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار دهد؛ مانند تشکیل شورای همکاری اقتصادی در منطقه با تکیه بر انرژی و تجارت حمل

و نقل، سازمان همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین تشکیل شورای امنیت منطقه‌ای برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و ایجاد پارلمان بین‌المجالس. این راهکارها می‌توانند به نوبه خود تسریع کننده روند همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب‌غربی باشد. آغاز روند همگرایی همیشه امر دشواری است.

بنابراین لازم است آغاز هر همگرایی منطقه‌ای با قدم‌های کوچک باشد. باید درصدد کاهش آسیب‌ها و البته افزایش منافع کشورهای منطقه باشیم. هر اندازه که منافع کشورهای بیشتری تأمین شود، موفقیت همگرایی بیشتر خواهد بود. منافع عینی و ذهنی حاصل از همگرایی باید ترویج شود تا ملت‌ها و دولت‌های منطقه، نسبت به جوانب مثبت همگرایی آگاهی یابند و خوش‌بینانه در مسیر افزایش همگرایی گام بردارند. بهره بردن از امکانات موجود در جامعه مدنی کشورهای منطقه و به ویژه سازمان‌های غیردولتی ملی و فراملی، گروه‌ها و انجمن‌های علمی و تخصصی، در راستای تحقق همگرایی منطقه‌ای بسیار مهم و اثرگذار است و اکتفا کردن به اقدامات دولتی به هیچ وجه کافی نیست.

تأکید بر همگرایی منطقه‌ای تنها با اصرار بر مشترکات و تشابهات فرهنگی، دینی و تاریخی میسر نیست، بلکه باید به تفاوت‌های هویتی ملت‌ها و کشورهای منطقه و وجود منافع متعارض آنها آگاه بود و با پذیرش این تفاوت‌ها، روند همگرایی منطقه‌ای را پیش برد.

منابع

اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۵) «ساختار نوین جامعه بین‌الملل و کشورهای عضو همکاری خلیج فارس، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی»، تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس.

اسدی، بیژن (۱۳۷۹) «علاق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه».

اسدی، بیژن (۱۳۸۱) «خلیج فارس و مسایل آن، تهران، سمت».

اعظمی، هادی (۱۳۸۵) «وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)» فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، پاییز و زمستان.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲) «تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، نشریه علوم جغرافیایی دانشگاه تربیت معلم».

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پایلی».

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) «طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران».

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰) «چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر، نی».

سیمبر، رضا (۱۳۷۸) «بازیگران منطقه‌ای و امنیت خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه».

سیمبر، رضا (۱۳۸۲) «سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس پس از سقوط صدام، پیامدها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها»، چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه».

ملکی، عباس (۱۳۸۵) «جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری‌های شانگهای: رؤیای ایرانی امنیت»، چهاردهمین کنفرانس آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه».

Acharya, A. (2006) "Regional Security Cooperation in the Third World: A Conceptual Analysis of the Relevance and Limitations of ASEAN, Journal of Peace Research , 24. no.1.

Ayoob Mohammad, (1991) "the Security Problematic of the Third World", World Politics Journal, vol. 43. January .

Buzan, Barry, (2000) "The Logic of Regional Security in the Post – Cold War World, in Bjorn Hettne.

- Fawcett Louis, (1995) "Regionalism in Historical Perspective, in Louise Fawcett and Andrew Hurrell, eds, Regionalism in World politics: Regional Organization and International Order, New York, Oxford University Press.
- Hass, Ernest B. (1964) Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization, Stanford University Press, Stanford.
- Hettne, Bjorn (2000) "The New Regionalism: A Prologue", in Bjorn Hettne, Andras Inotai and Osvaldo Sunkel (eds), The New Regionalism and Future of Security and Development, London Macmillan Press, pp.xx-xxiv
- Kothari Rajni, (1974) Footsteps Into the Future: Diagnosis of the Present world and a Design for an Alternative, The Free Press, New York.
- Meashimer, John, J (2000) "The False Promise of International Institutions," International Security, vol. 19. no.3, Winter .
- Mitrany David (1966) A Working Peace system, Quadrangle Books, Chicago.
- Ojendal. Joakim (2007) "Regionalism in East/Asia: Elusive in its Existence, Cautiously Pursued, Inevitable in the End, and Desirable to whom?" State of the Art Report, Helsinki: WIDER
- Robertson, (1992) Globalization, Social Theory and Global Culture, London: Sage.
- Russett, Bruce (1996) "Global Regional: What can International Organization Do? Selected Papers Delivered at the UN University, Global Seminar, 2-6 September Hayama, Japan.
- Tamamoto, M. (2007) "Japan's Search for a World Role, World Policy Journal. 7. n. 30.
- Yalem .J Ronald, (1965) Regionalism and World Order. Public. Affairs Press, Washington.